

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## نقد و بررسی نظریه محقق نائینی

بعد از این که فرمایش مرحوم نائینی (ره) را با تلخیصی که بعنوان نقاط اساسی فرمایششان بود، ملاحظه فرمودید، شروع به بررسی فرمایشات ایشان می کنیم.

### پذیرش مطلب اول نائینی (ره) در کلام آقای خویی (ره)

مرحوم آقای خویی (ره) (محاضرات، جلد 4، صفحه 261) فرموده اند: مطلب اول ایشان که فرموده اند: ترکیب بین مفاهیم و عناوین اشتقاقی، یک ترکیب اتحادی است و جهت صدق این عناوین هم، یک جهت تعلیلیه است. این بیان، «فی غایه صحه و المتانه» است، خود عناوین اشتقاقی، اگر بخواهند بر یک شیء صدق کنند، چیزی که جهت صدق این عناوین بر آن شیء هست، جهت تعلیلیه را دارد و جهت تعلیلیه، مکرر و تکثیر کننده موضوع نیست. لذا یک شیء واحد است و ترکیب بین این عناوین، ترکیب اتحادی می شود.

### تفصیل آقای خویی (ره) در مطلب دوم نائینی (ره)

اما آنچه را که در مطلب دوم بیان فرموده اند که: ترکیب بین این مبای یک ترکیب انضمامی است و حالا که ترکیب بین مبای ترکیب انضمامی شد، مانعی ندارد که یک مبدا متعلق برای امر و مبدا دیگر متعلق برای نهی باشد. یکی مامور به و دیگری منهی عنه باشد. این بیان را به نحو اطلاق نمی توانیم بپذیریم، بلکه باید در مبای تفصیل دهیم.

در برخی از موارد، ترکیب بین مبای، ترکیب انضمامی است و در برخی از موارد، ترکیب بین مبای، ترکیب اتحادی است، لذا هر جا ترکیب، ترکیب انضمامی شد، آنجا قائل به جواز اجتماع امر و نهی می شویم و هر جا ترکیب، ترکیب اتحادی شد، باید قائل به امتناع اجتماع امر و نهی شویم.

پس مدعای مرحوم آقای خویی (ره) این شد که، این را که استاد ما مرحوم نائینی (ره) فرموده که: ترکیب بین مبای، همیشه یک ترکیب انضمامی است و در نتیجه باید قائل به جواز اجتماع امر و نهی شویم، بنحو مطلق نمی توانیم بپذیریم.

### انواع مبای: مبدا اصیل و مبدا انتزاعی

فرموده اند که: مبای بر دو نوع است؛ یک مبدای داریم که، عنوان، ماهیت اصیل یا ماهیت و حقیقت متاصله خارجی را دارد،

يعني آنچه كه ما بازي خارجي دارد، مانند بياض كه يك واقع خارجي دارد، صلاه كه يك واقع خارجي دارد، وقتي صلاه را عنوان مي كنيم، مي گوييم: از امور اعتباريه است. وجوب صلاه از امور اعتباري است، اما خود فعل صلاه، يك واقع خارجي و به تعبير، يك ماهيت اصيل و متاصل است.

فرموده اند: مبدا اگر از مبدي و ماهيات متاصله باشد، تركيب بين دو مبدا، كه هردو اصيلند، لا محال تركيب انضمامي مي شود و يكي متعلق امر و ديگري متعلق نهي مي شود. در چنين مبدياي در عالم خارج، تعدد مبدا، موجب تعدد معنون هم مي شود.

اگر يك مبدا اصيل، مثل خود فعل صلاه بود و يك فعل ديگري، كه آن هم از مبدي اصيل است، يعني در حقايق و ماهيات اصيله است، اعم از اين كه هردو جوهر، يا عرض، يا يكي جوهر و ديگري عرض باشند، در يك جا با هم مجتمع شدند، تركيب انضمامي مي شود.

اينها چون خودشان عنوان جنس عالي را دارند و باصطلاح منطقيين، جنس عالي يعني آن كه فوqش ديگر جنسي وجود ندارد و هيچ کدام قابل صدق بر ديگري نيستند، مانند بياض و حلو (شيريني)، كه دو مبدا اصيلند كه، نه بياض، قابل حمل بر حلو است و نه حلو، قابل حمل بر بياض است. اينها هر دو هم عرض و از مقولات تسعه عرضيه اند و هيچكدام قابل حمل يا صدق بر ديگري نيستند.

گفتيم: تركيب انضمامي، آن تركيبی است كه، بعد از آن كه اين دو جز با يك ديگر تركيب شدند، باز هم واقعيتشان محفوظ بماند و يك جز ثالثي را درست نکنند.

در اين مورد اگر مبدا، از مبدي اصيل باشد، حق با مرحوم نائيني(ره) است كه، دو مبدا چون از ماهيات اصيله هستند، تركيبشان، تركيب انضمامي مي شود و يكي متعلق امر و ديگري متعلق براي نهي واقع مي شود.

بعد فرموده اند كه: نسبت به مبدي مجموعاً سه صورت داريم:

صورت اول اين است كه، هردو مبدا اصيل باشند.

صورت دوم اين است كه، هردو مبدا انتزاعي باشند.

صورت سوم اين است كه، يكي انتزاعي و ديگري ذاتي باشد.

در جايي كه هردو مبدا اصيلند، چون هيچكدام بر ديگري صدق نمي كنند، مي گوييم: تركيب، تركيب انضمامي است پس اجتماع امر و نهي جايز مي شود.

## دو صورت در فرضي كه يكي اصيل و ديگري انتزاعي باشد

اما اگر يكي اصيل و ديگري انتزاعي بود، يعني يك مبدا، اصيل است، يعني ما ابازا خارجي دارد و مبدا ديگر، انتزاعي است، يعني ما با زا خارجي ندارد، بلكه از چيزي، آن را انتزاع كرديم و منشا انتزاع دارد. در اينجا هم، دو صورت دارد؛ اگر مبدا انتزاعي، از مطابق مبدا اصيل انتزاع شد، يعني مبدا انتزاعي، منشا انتزاع اش همان چيزي است كه مطابق براي عنوان اصيل است، تركيب اتحادي مي شود. اما اگر منشا انتزاع، غير از مطابق عنوان اصيل باشد، تركيب انضمامي مي شود.

پس صورت دوم كه، يك مبدا اصيل و مبدا ديگر انتزاعي است، خودش دو صورت دارد؛ يكي اين كه منشا و مبدا انتزاع، همان

چیزی است که، مطابق برای عنوان اصیل است و چیز دیگری غیر از آن نیست.

مثالی که می‌زنند این است که، اگر کسی آب غصبی را شرب کند، در شرب ماء غصبی، يك مبدا اصیل بنام شرب داریم، برای اینکه يك ما بازای خارجی دارد و امر انتزاعی نیست. اما عنوان غصب را انتزاع می‌کنیم.

ایشان فرموده‌اند: این که در کلمات استاد ما و دیگران آمده که، غصب یکی از مقولات و از مقوله «این» است، این غلط است، غصب اصلاً از مقولات عرضیه نیست، بلکه عنوان انتزاعی دارد و يك مفهوم انتزاعی است. شما همین که پایتان را در زمین غیر گذاشتید، از این «كون في ارض الغير»، يك عنوانی را به نام غصب انتزاع می‌کنیم.

لذا غصب يك مقوله عرضی بنام «این» نیست، بلکه غصب يك عنوان انتزاعی دارد، کسی که آب غصبی را می‌خورد، در اینجا مبداءای بنام شرب و مبداءای بنام غصب داریم، که این غصب، از خود همین شرب انتزاع می‌شود. اگر انسان مشغول نوشیدن آب غصبی شد، با همین شرب، مال غیر را غصب می‌کند.

در اینجا این عنوان انتزاعی را، از همان چیزی که مطابق برای عنوان ذاتی هست، انتزاع کردیم که مغایر با او نیست، لذا ترکیب شرب و غصب در این مثال، ترکیب اتحادی می‌شود و ترکیب اتحادی که شد، اجتماع امر و نهی محال می‌شود. چون مطابق ترکیب اتحادی در عالم خارج يك چیز و يك وجود است که، یا باید متعلق امر و یا متعلق برای نهی باشد. کسی که دارد از تشنگی می‌میرد، اگر آب غصبی را خورد، نمی‌توانیم بگوییم که: اینجا اجتماع امر و نهی شده‌است، بلکه در باب امتناع و باب تعارض می‌رود و باید بگوییم: شرب یا واجب است یا حرام.

باز مثال دومی زده‌اند به «اكل مال غصبی»، اگر انسان مال دیگری را برداشت و خورد، آنجا هم همینطور است که، هم يك عنوان ذاتی، بنام اكل داریم، یعنی يك مبدا ذاتی داریم و يك عنوان انتزاعی، بنام غصب داریم و همین بیانی که در باب شرب گفتیم، در آنجا هم جریان دارد.

این صورت اولای از صورت دوم، که منشا و عنوان انتزاعی، همان مطابقی است که عنوان ذاتی بر او تطبیق می‌کند.

اما صورت دومش این است که، منشا انتزاع مغایر با آن چیزی که، عنوان ذاتی بر او صدق و تطبیق می‌کند، که در این صورت، ترکیب دیگر، ترکیب انضمامی می‌شود.

مثالی که در اینجا زده‌اند این است که، اگر کسی در دار غصبی، مشغول سخنرانی و تکلم شود، چون تکلم يك عنوان ذاتی و واقع خارجی است، پس ماهیت اصیل است. عرض کردیم که مراد از ماهیت اصیل در اینجا، آن است که مطابق و ما بازای خارجی دارد. غصب را هم، در اینجا انتزاع می‌کنید، اما غصب را از تکلم انتزاع نکردید، بلکه از بودن در این خانه، انتزاع شده است. پس منشا انتزاع، چیزی مغایر با آن چیزی که تکلم بر او صدق و تطبیق می‌کند، است. لذا ترکیب، ترکیب انضمامی می‌شود.

يك کسی و يك خطیبی، اگر در زمین غصبی سخنرانی کرد، فرض کنید، امر به معروف هم می‌کند، که واجب هم است، به اعتبار تکلمش مأمور به است و به اعتبار این که غصب می‌کند، منهی عنه و حرام است.

یا اگر نشست روی زمین غصبی و مشغول خوردن شد، - با آن مثال قبلی خلط نکنید، آنجا می‌گفتیم: اكل مال غیر، اما اینجا می‌گوییم: مال مباح است که در زمین غصبی نشسته و اكل می‌کند و خوردن را انجام می‌دهد. - این هم مثل همین مثال تکلم است.

## دو صورت در فرضي که هر دو انتزاعي باشند

اما صورت سوم از آن صور ثلاثه، جايي است که هردو مبدا، انتزاعي باشند و هیچکدام اصیل نباشند، هر دو، عنوان انتزاعي داشته باشند. که باز براي این صورت سوم، همان دو صورتی که براي صورت دوم بیان کردم، وجود دارد، یعنی یا منشأ انتزاع هریک، مغایر با دیگری است و یا منشأ انتزاعشان یکی است.

فرموده‌اند: اگر دو عنوان و مبدا، از عناوین انتزاعیه باشد و منشأ انتزاع هردو، یکی باشد و اینطور نباشد که منشأ انتزاع یکی، با منشأ انتزاع دیگری مغایر باشد، اینجا ترکیب اتحادی می‌شود و ترکیب اتحادی که شد، در باب تعارض می‌رود.

مثل افطار در ماه رمضان با مال غیر، که در اینجا، عنوان غصب که تصرف در مال غیر می‌کند، عنوان انتزاعي است و عنوان افطار هم يك عنوان انتزاعي است، یعنی اگر کسی بعد از این که غروب تمام شد، چیزی خورد، شارع اعتبار می‌کند که این خوردن، عنوان افطار را دارد، افطار خودش يك ما بازاي خارجي ندارد، اکل ما بازاي خارجي دارد، اما هر اكلي افطار نیست، بلکه در بعضي از موارد، از اکل می‌توانیم افطار را انتزاع کنیم، در بعضي از موارد هم نه.

لذا هم عنوان افطار و هم عنوان تصرف در مال غیر و غصب، هردو عنوان انتزاعي هستند، منشأ انتزاعشان هم یکی است، یعنی با این خوردن، هم افطار و هم تصرف در مال غیر کرد، منشأ انتزاع اینها باهم فرق ندارد، لذا ترکیب، ترکیب اتحادی می‌شود و در باب تعارض می‌رود.

اما اگر منشأ انتزاعشان مغایر با یکدیگر باشد، مثل همین مثال که در زمین غصبی با مال مباح افطار کرد، اینجا افطار را از يك چیزی و غصب را از چیز دیگری انتزاع می‌کنیم و منشأ انتزاع اینها با يك دیگر مغایر است. حالا که مغایر شد، ترکیبشان، ترکیب انضمامی می‌شود و وقتی ترکیب انضمامی شد، یکی متعلق امر و دیگری متعلق برای نهی است.

این را هم عرض کنیم که، در همین جا ایشان فرموده‌اند: نتیجه می‌گیریم که اصلاً نسبت عموم و خصوص من وجه «بین الجوهرین و بین العرضین» و همچنین بین يك جوهر و عرض محال است، برای این که این دو قابل اجتماع و صدق بر شي واحد نیستند و دو مقوله متباین به تمام ذات، با يك دیگر تباین دارند و قابل اجتماع نیستند. نمی‌توانیم بگوییم: يك چیزی هم ماده و هم صورت است، هم کم و هم کیف است.

بلکه نسبت عموم و خصوص من وجه جایی است که، یا این دو عنوان، انتزاعي باشند و یا یکی انتزاعي و دیگری اصیل باشد.

خلاصه فرمایششان این شد که، ایشان در کبری با مرحوم نائینی (ره) یکی است، یعنی هر جا ترکیب، ترکیب اتحادی است، مساله امتناع اجتماع امر و نهی است و هر جا ترکیب، ترکیب انضمامی است، مساله جواز اجتماع امر و نهی است. لکن نائینی (ره) فرموده: بین المبادي مطلقاً، چه اصیل یا انتزاعي یا مختلف باشد، ترکیب انضمامی است. اما ایشان فرموده‌اند: باید بین مبادي تفصیل دهیم؛ در بعضي از موارد، یعنی جایی که، دو مبدا انتزاعي داریم که، منشأ انتزاعشان هم یکی است، یا يك مبدا انتزاعي و یک اصیل داریم که منشأشان یکی است، در اینها ترکیب اتحادی است و ترکیب انضمامی وجود ندارد.

بحث فردا - که آقایان دقت فرمایند - همین جا قبل از این که، به نقاط دیگر کلام مرحوم نائینی (ره) برسیم، يك نکته‌ای است که، آیا اصلاً این تفکیک و این که در بحث اجتماع امر و نهی، بین ترکیب اتحادی و انضمامی فرق گذاریم، درست است یا نه؟ و دوم این که، اشکال مرحوم آقای خویی (ره) به مرحوم نائینی (ره) وارد است یا نه؟ آقایان خودشان هم قبل از این که فردا آنچه که در ذهنمان هست بگوییم، فکر کنند تا انشا الله بحث دقیق‌تر شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

